

نوع مقاله پژوهشی

دیپلماسی اقتصادی برزیل و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

علیرضا سلیمی فرد^۱، بهرام یوسفی^۲، روح‌الله شهبابی^۳، لنا عبدالخانی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

چکیده

برزیل، یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه آمریکای لاتین است که پس از جنگ سرد، با دگرگونی‌های تجاری-اقتصادی خود، نقش سازنده‌ای در صلح و امنیت جهانی داشته است. در این پژوهش که برپایه روش کیفی و با توصیف پدیده‌ها و تحلیل-استنباط آن‌ها و با رهیافت توسعه و ملی‌گرایی انجام شده، این پرسش مطرح شده است که «آیا تغییرات راهبردی و سیاست‌های اقتصادی-تجاری برزیل، بر گردهمایی کشورهای و همگرایی آن‌ها در تعاملاتشان تأثیرگذار بوده است؟» و در پی آن، «چه تأثیری بر روند صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی داشته است؟» برزیل، به‌عنوان کشوری از جنوب، با تغییر رویکردهای خود، به‌ویژه در حوزه اقتصادی-تجاری به همکاری با کشورهای مرکز و پیرامون تغییر جهت داده و توانسته است با توافق‌های گوناگون و ایجاد گروه‌های بین‌المللی، گام مؤثری در راستای همگرا کردن کشورهای گوناگون و برقراری صلح و امنیت نسبی بیشتر منطقه‌ای-جهانی بردارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برزیل، با تغییر در اقتصاد و سیاست خود، به‌عنوان قدرتی نوظهور پدیدار شده و با ایجاد سیاست همکاری عمده‌تأ اقتصادی در منطقه آمریکای لاتین، توافق‌های تجاری خارج از چارچوب سازمان تجارت جهانی، و همچنین، همکاری با قدرت‌های نوظهور و اقداماتی از این دست توانسته است به ایجاد صلح و همگرایی در جهان کمک کند و نیز با تعاملات چندجانبه با کشورهای جنوب و شمال، فصل تازه‌ای را در ایجاد امنیت بیشتر بین‌المللی رقم بزند. نتایج، حاکی از موفقیت برزیل در همکاری‌های تجاری-اقتصادی در راستای برقراری صلح و امنیت در منطقه آمریکای جنوبی و نیز در سطح جهانی است.

واژگان کلیدی: برزیل، اقتصاد، قدرت نوظهور، همکاری‌های چندجانبه، صلح و امنیت جهانی

۱. دکترای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) alire.salim1456@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران brmyousefi@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران shahabi89@hotmail.com

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران with.policy@gmail.com

Brazil's Economic Diplomacy and the Maintenance of International Peace and Security

Alireza SalimiFard¹, Bahram Yousefi², Ruhollah Shahabi³, Lena Abdolkhani⁴

Abstract

Brazil is one important country in Latin American region, after Cold War with its trade-economic developments played a constructive role in world peace and security. In this study, which was conducted based on qualitative method, describing phenomena-analysis-inference, and with the approach of development and nationalism, the question was asked whether changes in Brazil's economic-trade strategy and policies affect integration of countries and their convergence. It has had an impact on their interactions and, consequently, what effect has it had on regional and global peace and security process? Brazil, as a country from south, has changed its approach to cooperation with central and surrounding countries, especially in field of economics and trade, and has been able to take an effective step in integrating different countries with various agreements and creation of international groups. Establishing relative peace and security in most global regions. findings show that Brazil emerged as an emerging power through changes in its economy and politics, and by establishing a policy of mainly economic cooperation in the Latin American region, trade agreements outside framework of World Trade Organization and Doha Round Agreement such as South-South Agreement and Also, cooperation with emerging powers and actions of this kind has been able to help create peace and convergence in world, as well as a new chapter in creating more international security through multilateral interactions with southern and northern countries. results show Brazil's success in trade and economic cooperation for peace and security in South American region as well as globally.

Keywords: Brazil, Economy, Emerging Power, Multilateral Cooperation, World Peace and Security

1. Corresponding Author, PhD in Political Science and International Relations, Islamic Azad University - Ahwaz Branch; Email: alire.salim1456@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahwaz Branch - Iran

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahwaz Branch - Iran

4. Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahwaz Branch - Iran

مقدمه

برزیل، یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه آمریکای لاتین است که پس از جنگ سرد، نقش سازنده‌ای در برقراری صلح و امنیت جهانی داشته است. این کشور، مسیری را از استقرار دولت‌های مردم‌گرا، دولت‌های سوسیالیستی به سوی دولت‌های نظامی اقتدارگرا و سپس، دولت‌های توسعه‌گرای نئولیبرال و سرانجام، دولت‌های چپ مردم‌گرای امروزی پیموده است (Sabzehai, 2007: 120).

برزیل، به‌طور مشخص، روند رشد و توسعه خود را از سال ۲۰۰۳ آغاز کرد، اما پایه‌های آن در دوران پیش، یعنی در زمان ریاست جمهوری کاردوسو شکل گرفت. اگرچه کاردوسو و فالتو در پژوهش خود درباره کشورهای آمریکای لاتین، آموزه‌های اصلی نظریه وابستگی (مانند تفاوت توسعه مرکز و پیرامون و مشروط شدن توسعه پیرامون به وسیله مرکز) را پذیرفته‌اند، اما وابستگی را وضعیتی پویا می‌دانند که برپایه آن، دستاورد رابطه متقابل نیروهای داخلی به تأثیر نیروهای طبقات و جنبش‌های سیاسی داخلی بر ایجاد و دگرگونی وضعیت، وابستگی است. آن‌ها بیشتر از دیگر نظریه‌پردازان مکتب وابستگی، موضوع‌هایی مانند دولت و سیاست در جهان و نقش دولت در فراهم کردن امکان توسعه اقتصادی و گرایش به دموکراسی را واکاوی کرده‌اند. کاردوسو و فالتو بر این نظرند که در کشورهای آمریکای لاتین، تا پیش از رخداد بحران جهانی سرمایه‌داری در سال ۱۹۳۰، دو طبقه بورژوازی صادراتی و زمین‌داران وابسته به سرمایه خارجی تسلط داشتند و به دلیل پیوند مستقیم منافع این دو طبقه با سرمایه خارجی، دولت این جوامع نیز تاحدودزیادی ابزار نفوذ امپریالیسم بود؛ اما پس از بحران یادشده، به دلیل دگرگونی‌های اقتصادی و رشد طبقه بورژوازی ملی و طبقه متوسط، بخش‌هایی پدید آمدند که اگرچه بلوک قدرت را در این کشورها به‌طور کامل تغییر ندادند، اما قدرت دولت را بین طبقات مسلط پیشین و بورژوازی جدید ملی تقسیم کردند (Maleki, 2010: 2). درعین حال، کاردوسو تأکید می‌کند که «آنچه نسل ما را به حرکت درآورد، نیاز ما به توسعه اقتصادی نبود؛ اگرچه آن‌هم مطرح بود، اما دموکراسی، دلبستگی محوری ما بود» (Unknown, 2013: 4).

با انتخاب لویزولوا داسیلوا در سال ۲۰۰۳ و آغاز سیاست‌های نوین اقتصادی، ثبات اقتصاد کلان، ایجاد ذخایر خارجی، کاهش بدهی‌ها، و اشتغال‌زایی روزافزون این کشور ادامه یافت. هرچند بحران مالی-اقتصادی سال ۲۰۰۸ به برزیل نیز رسید، اما ساختارهای مستحکم این کشور، در برابر این بحران به‌خوبی مقاومت کردند. برزیل، یکی از نخستین کشورهایی بود که روند بهبود بازارهای اقتصادی خود را پس از بحران مالی درپیش گرفت. رشد چشمگیر اقتصاد برزیل در سال ۲۰۱۰ و جذب سرمایه‌گذاری

خارجی بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار و همچنین، سرمایه‌گذاری ۱۵ میلیارد دلاری برزیل در خارج از کشور (Schaffer, 2009: 8) و همچنین، افزایش صادرات این کشور، گویای این واقعیت است (The World Factbook, 2012).

امروزه برزیل، به سبب پیشی گرفتن ذخایر خارجی این کشور از میزان بدهی خارجی آن، به یکی از وام‌دهندگان بین‌المللی تبدیل شده است (Menjivar & Salazar, 2011: 4). این شرایط می‌تواند موجب وابستگی مثبت بین برزیل و کشورهای دیگر و در نتیجه، برقراری صلح بیشتر شود و همچنین، به ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای بین‌المللی مؤثرتر و پایدارتر بینجامد.

پس از لولا، دیلماوانا روسف در سال ۲۰۱۱ سوگند ریاست‌جمهوری خورد. در دور نخست ریاست‌جمهوری او، اقتصاد برزیل مانند دوره سیلوا روبه‌رشد بود، اما در دور دوم، رو به افول نهاد و اتهام‌های بسیار فساد مالی به داسیلوا و روسف در دادگاه مطرح شد و اعتراض‌های فراوانی رخ داد که سبب برکناری روسف از ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶ شد. اما در مجموع، برزیل نتایج شگرفی در حوزه‌های اقتصادی-اجتماعی و بین‌المللی کسب کرد و از کشوری بدهکار به کشوری با عنوان‌های هفتمین اقتصاد جهانی، عضو گروه‌های ۲۰ و بریکس، قدرت نوظهور، و صاحب بالغ بر ۳۸۰ میلیارد دلار ذخیره ارز و طلای جهانی معرفی کرد که با ارتقای وضعیت اقتصادی و شعار تغییر در ساختار سیاسی مالی بین‌المللی به آن دست یافت (Zarif, 2018: 5). این روند تا سال‌های میانی دهه دوم قرن بیست و یکم ادامه داشت؛ اما در دوره ژائیر بولسونارو که از سال ۲۰۱۸ رئیس‌جمهور شد، وضعیت تغییر کرده است.

بولسونارو، به شدت مخالف چپ‌ها، تبعیض جبرانی، اصلاحات ارضی، و سکولاریسم است و از سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی پشتیبانی می‌کند (McLoughlin, 2018: 3). دیدگاه‌های سیاسی او ملی‌گرایانه، پوپولیستی، و طرفدار سیاست‌های راست تندرو است که بر سنت، مخالفت با مدرنیسم، و بی‌اعتنایی به مساوات‌طلبی تکیه دارد (Watson, 2018: 3). از زمان روی کار آمدن بولسونارو، برزیل با سه بحران بزرگ (بهداشت عمومی، رکود اقتصادی، و فساد سیاسی) روبه‌رو شده است. هم‌زمانی این سه بحران، برزیل را دچار شرایط بحرانی‌ای کرد که از سال ۱۹۸۵ بی‌سابقه بوده است. هم‌اکنون، اقتصاد این کشور، شرایط بسیار نامساعدی دارد؛ بازارهای سهام سقوط کرده‌اند و رشد اقتصادی وجود ندارد.

در دوران معاصر، پیچیدگی روابط در محیط داخلی و بین‌المللی دولت‌ها، موجب درهم‌تنیدگی روزافزون تجارت بین‌الملل با منافع امنیت ملی آن‌ها شده است. در کشور برزیل نیز پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از پایان جنگ سرد، با کاهش نسبی درجه اهمیت جنبه‌های نظامی-امنیتی، جنبه اقتصادی امنیت ملی، نمود آشکارتری یافت. اگر در گذشته، امنیت ملی عنصر توجیه‌کننده محدودیت تجارت

خارجی کشورها بود، امروزه توجه به امنیت اقتصادی در قالب توسعه و رفاه، موجب رویکرد مثبت دولت‌ها به تجارت بین‌الملل شده و انواع موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و آزاد، اتحادیه‌های گمرکی، و بازارهای مشترک منطقه‌ای و جهانی برای همگرایی و امنیت، رونق یافته‌اند. تأمین استقلال اقتصادی کشورهای درحال توسعه، یکی از مهم‌ترین شرط‌های پیشبرد امنیت ملی آن‌هاست. توسعه اقتصادی، مهم‌ترین نقش را در تأمین امنیت اقتصادی ایفا می‌کند (6: Todaro, 1998)؛ بنابراین، برزیل تلاش کرده است تا اقتصاد ملی خود را توسعه داده و متکی به داخل باشد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگون انجام شده درباره دگرگونی‌های اقتصادی-تجاری برزیل، جنبه‌های مختلف اقتصاد و ارتباطات همکاری‌محور این کشور را بررسی کرده‌اند، اما مطالبی که تأثیر اقتصاد آن بر صلح و امنیت را واکاوی کرده باشند، انگشت‌شمارند که در ادامه، برخی از آن‌ها را بررسی کرده‌ایم:

الیس (۱۹۶۹) در کتاب خود با عنوان «اقتصاد برزیل»، اقتصاد این کشور را پیش از سال ۱۹۷۰ بررسی کرده است (Ellis, 1969). بائر (۲۰۰۸) نیز در کتاب با عنوان «اقتصاد برزیل: رشد و توسعه» دگرگونی‌های اقتصادی برزیل را بررسی و پیامدهای آن را برای این کشور ارزیابی کرده است (Baer, 2008). همچنین، بائر و همکاران (۲۰۱۸) در کتاب دیگری با عنوان «اقتصاد برزیل: یک رویکرد نهادی و بخشی» به اقتصاد برزیل از دیدگاه نهادی و منطقه‌ای توجه داشته و تأثیر تجاری-اقتصادی برزیل در نهادمندی را بررسی کرده‌اند (Baer et al. 2018).

زپتا (۲۰۱۲) در رساله خود با عنوان «تأثیر رشد اقتصادی برزیل بر تجارت و جریانان حمل‌ونقل دریایی»، رشد و توسعه اقتصادی برزیل را همگام با افزایش مبادلات تجاری-دریایی این کشور با آفریقا، آسیا، و حتی اروپا ارزیابی کرده است (Zepeda, 2012).

سیلوا دالتو (۲۰۰۷) نیز در رساله‌ای با عنوان «دولت، بازار، و توسعه: توسعه اقتصادی برزیل در ابعاد تاریخی» دستاوردهای اقتصادی برزیل را در دوره نئولیبرال‌ها بررسی کرده است (Silva Dalto, 2007). سورز دولیما (۲۰۱۳) در کتابی با عنوان «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی برزیلی» جنبه‌های انرژی هسته‌ای، تجارت، و گفت‌وگوهای ایتاپو در روابط خارجی برزیل را واکاوی کرده است (Soares de Lima, 2013). در مقاله حاضر، روابط اقتصادی-تجاری برزیل و تأثیر آن بر همگرایی کشورهای گوناگون و نقش برزیل در آن‌ها و در نتیجه تغییرات و حفظ صلح و امنیت در ورای این روابط، بررسی شده که بر نوآوری پژوهش افزوده است.

۲. روش پژوهش

این پژوهش به روش کیفی و با توصیف پدیده‌ها انجام شده است. روش کیفی، عبارت از مجموعه فعالیت‌هایی است که هریک به نحوی، جست‌وجوگر را در دستیابی به اطلاعات نو درباره موضوع مورد پژوهش یاری می‌دهند و از داده‌های گردآوری شده، توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی شده به دست می‌آیند. جست‌وجوگر کیفی، رفتار اجتماعی را به این دلیل درک می‌کند که خود را به جای دیگران می‌گذارد (Delavar, 2006: 259). روش توصیفی که گاهی پژوهش غیرتجربی نیز نامیده می‌شود، با روابط بین متغیرها، آزمودن فرضیه‌ها، پروراندن مفاهیم و قوانین کلی، و اصول یا نظریه‌های دارای روایی جهان‌شمول سروکار دارد. چنین پژوهشی، به روابط تابعی توجه دارد. پژوهش کیفی که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری انجام می‌شود و درباره زندگی افراد، شرح حال‌ها، رفتارها، و همچنین کارکرد سازمانی، جنبش‌های اجتماعی، یا روابط بین‌الملل است (Strauss & Corbin, 2011: 18)، بیشتر بر توصیف جامع، یعنی به تفصیل توصیف کردن تمام آن چیزهایی تمرکز دارد که در خلال یک فعالیت یا موقعیت معین می‌گذرد (Delavar, 2010: 307).

۳. چارچوب نظری پژوهش

در دهه‌های اخیر، برزیل، روابط اقتصادی-تجاری خود را با منطقه آمریکای جنوبی و کشورهای دیگر جهان تغییر داده و این تغییرات در سیاست‌های اقتصادی و تجاری، پیامدهای خوبی داشته است. پرسش پژوهش حاضر این است که «آیا تغییر راهبرد و سیاست‌های اقتصادی-تجاری برزیل بر تجمیع کشورها و همگرایی آن‌ها در تعاملاتشان تأثیرگذار بوده است؟» و در پی آن، «آیا بر روند صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی تأثیری داشته است؟»

بررسی‌های انجام شده نشان داد که برزیل به عنوان کشوری از جنوب، با تغییر رویکرد خود در حوزه اقتصادی-تجاری به همکاری با کشورهای مرکز و پیرامون تغییر جهت داده و توانسته است با توافق‌های گوناگون و ایجاد گروه‌های بین‌المللی، گام مؤثری در راستای همگرا کردن کشورهای گوناگون و برقراری صلح و امنیت نسبی بیشتر منطقه‌ای-جهانی بردارد.

برزیل، کشوری است که با گذر از توسعه نیافتگی پیش از دهه ۱۹۳۰، تا سال ۱۹۸۵ و با وجود حکومت‌های نظامی، کمتر دگرگونی اقتصادی و توسعه را درک کرده و در مرحله کم توسعه یافتگی به سر می‌برد؛ اما از دهه ۱۹۸۰ به این سو و با تغییر سیاست و اقتصاد خود، مسیر دیگری را پیموده و دست به دگرگونی‌های گسترده سیاسی-اقتصادی و توسعه‌ای زده است.

نخستین تحلیل‌های روشمند برای تبیین روابط اقتصادی بین پدیده‌ها، توسط اندیشمندان و نظریه‌پردازان مکتب کلاسیک (اسمیت و ریکاردو) مطرح شد. مجموعه عوامل افزایش جمعیت، افزایش محدوده و دامنه بازار، تقسیم کار و تخصص، انباشت سرمایه، پیشرفت فنی، افزایش بهره‌وری و تجارت آزاد، از جمله عوامل بنیادین رشد و توسعه از دیدگاه آنان بود (Haghighi, 2006: 88).

نظریه توسعه‌یافتگی فورتادو درباره اروپا، حاکی از این بود که توسعه اروپا در مراحل پرشماری تحقق یافته است؛ به گونه‌ای که کم‌توسعه‌یافتگی لزوماً یکی از مراحل تکوین سرمایه‌داری نوین نیست؛ اما در کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ای مانند برزیل، با ارائه دیدگاهی مغایر با نظریه بورژوازی سنتی، از استقلال به عنوان راهی برای رسیدن به توسعه ملی سخن به میان می‌آورد (Chilcote, 2014: 439). افزون‌براین، نئوکلاسیک‌ها به مسئله تخصیص بهینه عوامل تولید کمیاب توجه ویژه‌ای داشتند، اما ناتوانی نظریه‌های نئوکلاسیک در رفع مشکلات اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته، توجه‌ها را به موضوع رشد و توسعه اقتصادی معطوف کرد. انتشار مقاله آرتور لوتیس با عنوان «توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی کار» پس از جنگ جهانی دوم، بار دیگر توسعه اقتصادی را به عنوان محور مباحث علم اقتصاد مطرح کرد. از آن پس، اقتصاددانان، ضمن تلاش فراوان و مطالعه کشورهای کمتر توسعه‌یافته، سعی کرده‌اند چارچوبی را برای تحلیل مسائل توسعه در این کشورها فراهم کنند (Haghighi, 2006: 88).

در برزیل، ملت‌گرایی نیز هم‌زمان با تجربه تدریجی روند توسعه و گذار از توسعه‌نیافتگی، رشد کرد. معمولاً در متون ملت‌گرایی از توسعه به عنوان یک فرایند دگرگونی و رشد تدریجی (پیشرفت خطی از مرحله سنتی به مرحله نو) یا ناهم‌زمان (مجموعه تغییرات پیچیده در آهنگ رشد بخش‌های گوناگون جامعه) یاد می‌شود (Chilcote, 2014: 422). اندیشمندان بر جامعه‌پذیری به عنوان واسطه‌ای تأکید می‌کنند که از طریق آن، ملی‌گرایی، محرک و انگیزه‌ای ایدئولوژیک را برای توسعه به وجود می‌آورد و افزون‌براین، به تلقین به عنوان الگویی می‌نگرند که افراد با پیروی از آن، علاوه بر اینکه به ملت خود با افتخار می‌نگرند، به اقتدار و مشروعیت حکومت خود ارجح نهاده و از آن اطاعت می‌کنند (Chilcote, 2014: 422-423). ملی‌گرایی از طریق ایجاد تقاضا برای سطوح بالاتر، شیوه‌های متنوع تولید و مصرف، توزیع همراه با مساوات، و درجه‌های تخصصی شدن، بر توسعه اقتصادی، و از طریق آگاهی از شکاف طبقاتی و توانایی بسیج و تجمع، بر توسعه اجتماعی تأثیر می‌گذارد (Chilcote, 2014: 423). در واقع، پس از جنگ جهانی دوم، برزیل از الگوی همگون‌سازی بهره برد و پس از آنکه نسل‌های دوم و سوم مهاجران قرن نوزدهم در لایه‌های اقتصادی-سیاسی این کشور تغییراتی را ایجاد کردند، درجه‌های مختلف برزیلی بودن، جای

تفاوت‌ها را گرفت. آن‌ها با نژادهای دیگر ازدواج کردند و عقیده داشتند که در درجه نخست، یک برزیلی هستند و باید برای توسعه این کشور تلاش کنند (Sarat Translation Group, 2011: 175).

۴. دگرگونی اقتصادی-سیاسی برزیل و دیپلماسی آن در سازمان تجارت جهانی

۴-۱. پیش از دهه ۱۹۸۰

وقوع جنگ جهانی اول، بنیان امنیت جهانی را برهم زد و کشورهای جهان برای جلوگیری از تکرار چنین درگیری‌هایی در عرصه سیاسی، «جامعه ملل» را بنا کردند (Omidbakhsh, 2005: 85). رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰، سبب شد که کشورها با وضع برخی سیاست‌های اقتصادی، همانند افزایش تعرفه‌های وارداتی با تبعیض بین کشورها، اصول مربوط به آزادی تجارت را خدشه‌دار کنند. پس از آن، کشورها سعی کردند تا برای رفع مشکلات تجاری خود، قراردادهای چندجانبه‌ای را با یکدیگر تنظیم کنند (Bozorgi, 2007: 2). برزیل نیز دست به تغییرات بنیادین اقتصادی-اجتماعی زد. اقتصاد کوچک و بدوی برزیل با به کارگیری صنایع پیشرفته دگرگون شد و جامعه این کشور، به گونه‌ای فزاینده، شهرنشین شد؛ سهم کشاورزی در تولید سرانه داخلی آن کاهش، و رشد صنایع گوناگون، افزایش یافت (Baer, 2018: 2-3). پس از جنگ جهانی دوم و با اجرایی شدن موافقت‌نامه عمومی تعرفه از سال ۱۹۴۸ (Marcelo, 1998: 4)، هشت دور مذاکراتی موافقت‌نامه یادشده برای همکاری و مبادلات تجارت کالایی میان کشورهای عضو گات برگزار شد (Bozorgi, 2007: 40).

جدول (۱): هشت دور مذاکرات موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت

ردیف	سال	محل برگزاری	مسائل مورد مذاکره
۱	۱۹۴۷	ژنو سوئیس	تعرفه‌ها
۲	۱۹۴۹	انسی فرانسه	تعرفه‌ها
۳	۱۹۵۱	تارکی انگلیس	تعرفه‌ها
۴	۱۹۵۶	ژنوسوئیس	تعرفه‌ها
۵	۱۹۶۰-۶۱	ژنو (دیلن)	تعرفه‌ها
۶	۱۹۶۴-۶۷	ژنو (کندی)	تعرفه‌ها و اقدامات ضد دامپینگ
۷	۱۹۷۳-۷۹	ژنو (توکيو)	تعرفه‌ها، اقدامات غیرتعرفه‌ای، موافقت‌نامه‌های چارچوب
۸	۱۹۸۶-۹۴	ژنو (اروگوئه)	تعرفه‌ها، اقدامات غیرتعرفه‌ای، قواعد، خدمات، مالکیت فکری، حل و فصل اختلافات، منسوجات، کشاورزی، تأسیس سازمان جهانی تجارت

گفت‌وگوهای انجام‌شده در آنکتابد سبب شد که بار دیگر توجه برزیل به گات و به‌ویژه دور توکیو جلب شود. این گفت‌وگوها دربارهٔ کشورهای درحال توسعه‌ای مانند برزیل، سبب افزایش صادرات آن‌ها به بازار کشورهای دارای اقتصاد توسعه‌یافته‌تر شد (Marcelo, 1998: 5).

۲-۴. پس از دههٔ ۱۹۸۰

پس از ۱۹۸۰ و در دور اروگوئه، دستاورد مذاکرات، موافقت‌نامه‌ها و تعهدات اعضا در زمینهٔ تجارت کالا و خدمات و حقوق مالکیت فکری بود. پس از توافقات نهایی در دور اروگوئه، سازمان تجارت جهانی، ایجاد و از سال ۱۹۹۵ شروع به کار کرد (Bozorgi, 2007: 40). گات و سازمان تجارت جهانی، از مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی اقتصادی برزیل به‌شمار می‌آمدند (Marcelo, 1998: 5). بنابراین، در سال ۱۹۹۵ به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد و ورود سرمایهٔ خارجی به کشور و نظام تجاری آزاد مبادرت ورزید؛ جهانی‌شدن، پیوستن به بازار آزاد، و اصلاحات ساختاری در راستای رشد اقتصادی، برزیل را تکان داد.

برزیل معتقد بود که جهانی‌شدن باید به توسعهٔ پایدار و حقوق صاحبان منافع کمک کند؛ این کشور در طول دههٔ ۱۹۹۰، دفاع از آزادسازی تجاری کشاورزی و از بین بردن موانع غیرتعرفه‌ای و یارانه‌ها را شرط موفقیت دور اروگوئه می‌دانست (Francisco, 2003: 1-4). گفت‌وگوهای تجاری برزیل با سازمان تجارت جهانی، با جهت‌گیری به سوی اولویت دادن به گفت‌وگوهای چندجانبه به‌جای دوجانبه بود؛ زیرا این سازمان، بهترین گزینه برای منافع اقتصادی برزیل بود و این کشور را در برابر تنش‌های اقتصادی با قدرت‌های بزرگ، حفظ و منابع کافی را برای حل منطقی درگیری‌ها و اختلافات و ایجاد صلح ارائه می‌داد. در میان این مذاکرات، توسعهٔ سازمان تجارت جهانی سبب شکل‌گیری منافع موازی و شکل‌دهی به مقررات اقتصادی بین‌المللی شد.

دولت برزیل اذعان می‌کرد که در سازمان تجارت جهانی، تنها ایالات متحده آمریکا، عامل ائتلاف نیست، بلکه هر کشوری تاندازه‌ای از طریق اجماع نیروهای مشترک، قادر به ابتکار عمل و اعمال نفوذ است. اجماع در روند تصمیم‌گیری، نوعی عنصر دموکراتیک در سازمان به‌وجود آورد و به‌همین دلیل، یکی از اهداف برزیل، افزایش قدرت سازمان تجارت جهانی بود. برزیل با ارائه و اجرای راهبرد «استقلال از طریق همگرایی»، در بسیاری از عرصه‌های بین‌المللی پیروز شده (Vigenani and Marcelo, 2007: 58) و با تأکید بر منطقه‌گرایی، برای خارج کردن انحصار اقتصاد و تجارت جهانی از دست ابرقدرت‌ها تلاش می‌کند.

سمیر امین بر این نظر است که «هرچند منطقه‌گرایی، مفهوم مبهمی است، می‌تواند به‌عنوان یک زیرسیستم در مقابل جهانی شدن یا جایگزینی برای آن یا بلوکی ساختاری برای ایجاد یک نظام جهانی متفاوت باشد. مورد اخیر، همان است که از آن دفاع می‌کنم. منطقه‌گرایی در راستای ساخت مناطق متحد بزرگ در جهان سوم، به‌ویژه در آفریقا، جامعه عرب، آسیای جنوب غربی، و امریکای لاتین، و تنها پاسخ مؤثر به چالش‌های دوقطبی عمیق و پیوسته به‌وجودآمده در طول فرایندهای جهانی شدن است. این پاسخ نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی برای ساماندهی الگوی تعاملات بین منطقه و نظام جهانی، با توجه به انحراف‌های تکامل این نظام به‌سوی کاهش قطبی‌شدن، لازم است. این موضوع، طراحی راهبردهای اقتصادی مناسب برای پیوند دادن آن مناطق بزرگ و پاسخ به مسائل امنیتی-سیاسی‌ای مانند چالش‌های مرتبط با تنوع فرهنگی و قومی را دربر می‌گیرد» (Hettne et al. 2013: 1, 54-84).

به‌نظر امین، جهانی‌شدن در آغاز قرن بیست‌ویکم با انحصار در پنج حوزه اصلی (انحصارهای پنج‌گانه) از سوی مرکز نظام سرمایه‌داری همراه است. این پنج حوزه، نتیجه قطبی‌شدن جهان و بنیاد اصلی استثمار پیرامون از سوی مرکز بوده و روند شکل‌گیری آن، به‌هیچ‌روی طبیعی نیست. در واقع، مرحله جدید جهانی‌شدن، شکل جدیدی از استثمار کشورهای پیرامونی است که حتی صنعتی‌شدن، آن‌ها را به‌خدمت منافع مرکز درمی‌آورد. او نگرش لیبرالیستی به جهانی‌شدن را توجیه وضعیت استثمارگرایانه حاکم می‌داند و تصریح می‌کند: «جهانی‌شدن از طریق بازار کار، یک اتوپیای ارتجاعی است» که ادامه این وضع به گسترش نابرابری‌ها، فقر، قطبی‌شدن جهان، و درهم‌ریختگی می‌انجامد. آسیب‌ها و مشکلات جهانی‌شدن به شکل‌های مختلفی در قالب بحران‌های گوناگونی مانند پیدایش منطقه‌گرایی-قوم‌گرایی به‌عنوان واکنش سیاسی در برابر جهانی‌شدن اقتصادی رخ می‌نمایند. او در مقالاتش به عملکرد سیاست خارجی امریکا و انحصارهای جهانی پس از ۱۱ سپتامبر حمله کرده و آن را نشانه بحران ذاتی نظام سرمایه‌داری می‌داند (Ahmadi & Mansoorikhah, 2018: 2). پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سازمان تجارت جهانی، دور جدیدی از مذاکرات تجاری چندجانبه را در قالب دور دوحه با هدف بررسی مسائل حل‌نشده دور اروگوئه آغاز کرد. برزیل در دور دوحه، با اعتراض‌های گسترده کشورهای در حال توسعه دیگری مانند هند به آمیختگی مقررات جدید در سنگاپور^۱ (سیاست رقابتی، شفافیت خرید دولتی، و تسهیل تجارت) همراه شد. در این نشست، منافع برزیل در موضع تهاجمی دو مورد بود:

1. Singapore Terms

۱. حمایت از تولیدات داخلی به‌ویژه با حذف یارانه‌های صادراتی و قانون ضد دامپینگ؛
 ۲. دسترسی به بازار و کاهش حمایت از تولید داخلی که سبب تحریف تجارت محصولات کشاورزی می‌شد.

برزیل در گروه‌هایی مانند گروه کرنز، گروه بیست، دبلیو ۵۲، ناما ۱۱، و فانس به‌گونه‌ای فعالانه در سازمان تجارت جهانی شرکت دارد؛ همچنین، در گروه‌های منطقه‌ای مانند مرکوسور، فتا، ترتیبات نظام جهانی-ترجیحات تجاری بین کشورهای در حال توسعه، و پروتکل مذاکرات تجاری فعالیت دارد (Sotoudehnia, 2012: 12). در طول سال‌های عضویت برزیل در سازمان تجارت جهانی، دولت لولا توانست جایگاه آزادسازی اقتصادی را حفظ کند و گروه‌های مذاکره‌ای را با ایجاد مذاکره بین فتا و مرکوسور-تحدیه اروپا تقویت کند. در طول این سال‌ها، برزیل در ایجاد یک رژیم تجاری جهانی بسیار فعال بوده است. پیروزی دیپلماتیک دولت لولا در سازمان تجارت جهانی، نتیجه اولویت جایگاه این سیاست، یعنی اهمیت کسب امتیاز در این سازمان برای دولت لولا بود.

گفت‌وگوها برای همگرایی و منطقه‌گرایی در امریکای لاتین از دهه ۱۹۵۰ شروع و به‌طور جدی از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۰۱ پیگیری شد و کم‌کم تعاملات و ارتباطات تجاری منطقه‌ای، بیشتر از همکاری‌های فرامنطقه‌ای شکل گرفت. در دهه ۱۹۸۰، تجارت آزاد در برزیل آغاز شد و در دوره ریاست جمهوری سولار دوملو^۱، که تعرفه تجاری را کاهش داده بود، شدت یافت؛ اما فرایندهای منطقه‌گرایی در امریکای لاتین در طول دهه ۱۹۹۰ رونق بیشتری داشت (Hettne et al. 2013: 3, 142).

در اواخر سال ۱۹۸۶، کشورهای امریکای لاتین درباره دموکراسی، صلح، و توسعه سیاسی و برزیل و آرژانتین بر سر همگرایی سازوکار صنایع غذایی و اتوماسیون به توافق رسیدند و در سال ۱۹۸۸ پیمان همگرایی، همکاری، و توسعه با حذف تعرفه‌های تجاری امضا شد و تا سال ۲۰۰۵ این دو کشور موافقت‌نامه‌هایی را برای ایجاد بازار مشترک تنظیم کردند. شیلی، تنها کشوری بود که بدون داشتن عضویت کامل، پیمان‌های چندجانبه‌ای را با گروه‌های مختلف امضا کرد و تمایل خود را به تشکیل اتحاد منطقه‌ای نشان داد (Hettne et al. 2013: 3, 163).

۵. برزیل به‌عنوان قدرتی نوظهور در گذار نظام بین‌الملل و عرصه صلح و امنیت

۵-۱. برزیل به‌عنوان قدرتی نوظهور

پیدایی قدرت‌های نوظهور، یکی از ویژگی‌های مهم چشم‌انداز بین‌المللی معاصر است. بازخیزی قدرت‌های نوظهوری مانند برزیل در عرصه‌های بین‌المللی با گروه‌بندی بریک و بریکس نمایان شد (Soleimanpour & Molaie, 2013: 9). برزیل در آغاز فرایند قدرت‌یابی است و به‌رغم چالش‌های ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی، اینک فرایند هویت‌سازی بین‌المللی را طی می‌کند که فرجام آن، نقش‌آفرینی در اقتصاد و سیاست جهانی از طریق بازتوزیع نقش، نفوذ، و قدرت در حوزه‌های گوناگون نظام بین‌الملل است. یکی از پیامدهای قدرت‌یابی بازیگران جدید، طرح موضوع جابه‌جایی یا چرخش قدرت و نسبت میان قدرت‌های سنتی و نوظهور است. اگرچه قدرت‌یابی برزیل سبب گسست بنیادینی در نظام بین‌الملل نشد، اما تردیدی نیست که منافع و جهان‌بینی‌های متفاوت بازیگران غیرغربی در جایگاه یک مؤلفه جدید محیط بین‌المللی، می‌تواند تغییراتی را در آرایش و سرشت سیاست جهانی پدید آورد. تحرکات بین‌المللی قدرت‌های یادشده متناسب با شرایط نظام بین‌الملل و موقعیتشان، از همگرایی تا واگرایی متغیر است؛ اما هویت بین‌المللی و سمت‌وسوی آینده آن در چگونگی شکل‌دهی به نظم بین‌المللی نقش‌آفرین است (Soleimanpour & Molaie, 2013: 12).

تحلیل ماهیت و فرایند قدرت‌یابی قدرت‌های نوظهور و دیدگاه‌ها و سیاست‌های قدرت‌های سنتی در مورد آن‌ها، از رهیافت‌ها و سنت‌های نظری رایج در روابط بین‌الملل تأثیر پذیرفته است. سنت رئالیستی از راهبرد تقابل‌جویانه جانبداری کرده و سنت لیبرالی، به راهبرد تعامل‌جویانه اقبال‌نشان داده است. رئالیست‌ها، قدرت‌یابی این قدرت‌ها را در قالب آموزه‌های سیاست قدرت‌محور بررسی کرده و خواهان اتخاذ سیاست‌های موازنه قدرت و مهار هستند. به‌نظر این طیف، قدرت‌های نوظهور با ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین غربی همسویی کاملی ندارند و باید تا پیش از پذیرش این هنجارها، در حاشیه نظام حکمرانی جهانی باقی بمانند؛ اما رهیافت لیبرال، قدرت‌های نوظهور را میانجی‌های وابستگی متقابل و تقسیم کار بین‌المللی اقتصادی-تجاری با قدرت‌های سنتی دانسته و تمایلی به زوال نظم اقتصادی موجود ندارند و تعامل با آن‌ها را نهادینه‌ساز نظم موجود می‌دانند. دیدگاه دیگر، بر لزوم تعامل و همگرایی قدرت‌های نوظهور در حکمرانی جهانی، برای تبدیل آن‌ها به شرکای مسئولیت‌پذیر^۱ تأکید می‌کند (Ikenberry, 2008: 16).

۲-۵. ماهیت قدرت اقتصادی-سیاسی نوظهور برزیل

یکی از ویژگی‌های دوران انتقالی نظام بین‌الملل، برقراری نسبت تازه میان دو حوزه منطقه‌ای و جهانی است. در این فرایند، گرایش به منطقه‌گرایی و گسترش نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای، از ویژگی‌های آشکار دوره انتقالی حاکم بر روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید. این دگرگونی موجب می‌شود که مفهوم منطقه، نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی به نظم جهانی آینده داشته باشد و قدرت‌های نوظهور، سیاست منطقه‌ای را به عنصری برای پیشبرد سیاست بین‌المللی‌شان تبدیل کنند (Hurrell, 2007: 45). همچنین، همگرایی منطقه‌ای، ابزاری برای قدرت‌نمایی نوظهورها به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که مفهوم قدرت درحال‌ظهور، پیوند ژرفی با مفهوم منطقه یافته است. موقعیت منطقه‌ای سبب می‌شود که قدرت‌های نوظهور، هم‌زمان قدرت منطقه‌ای نیز قلمداد شوند. قدرت‌های نوظهور، نسبت استواری با فرایند منطقه‌گرایی یافته و درصدد بهره‌گیری از امکانات منطقه‌گرایی برای ارتقای جایگاه و بازیگری بین‌المللی خود برآمده‌اند (Nolte, 2010: 34). یکی دیگر از ویژگی‌های منطقه‌گرایی، چرخش تاریخی نقش امریکای لاتین در معادلات اقتصادی-سیاسی جهانی است. تعلق یکی از مهم‌ترین قدرت‌های نوظهور به این حوزه، جابه‌جایی ژئوپلیتیک مرکز جاذبه قدرت جهانی از اقیانوس اطلس به شمال امریکای لاتین و تبدیل آن به قدرت اقتصادی و بازیگر سیاسی، تراز مهمی را پدید آورد (Shaw et al. 2007).

اگرچه برزیلی‌ها به امریکای جنوبی برزیل محور چشم دوخته‌اند، اما با چالش‌های مهمی در تحقق بخشیدن به این هدف روبه‌رو شده‌اند. برزیل هنوز نتوانسته است مدیریت معادلات قدرت در منطقه را به‌عهده گیرد. این امر سبب شده است تا گرایش این قدرت بین اهداف منطقه‌ای و جهانی، نوسان یافته و در غیاب منطقه با ائتلاف‌سازی‌های فرامنطقه‌ای، به پی‌جویی اهداف بین‌المللی خود روی آورد. به این ترتیب، نخستین چالش مهم بریکس رخ نمود و ظرفیت‌های این گروه‌بندی به‌آزمون گذاشته شد. افزون‌براین، قدرت‌های نوظهوری مانند برزیل، به جهان جنوب و کشورهای درحال توسعه (حوزه غیرغربی) تعلق دارند. اما به‌رغم این تعلق هویتی، بریکس (برخلاف تعابیر سنتی پیش‌گفته) معنای خود را از سنت جغرافیایی کسب نکرده است. به‌همین سبب، تداوم این روند موجب می‌شود که مفاهیم جهان سوم و جنوب جهانی، موضوعیت خود را از دست بدهند؛ زیرا در این شرایط، قدرت‌های نوظهور با بازتعریف مفاهیم یادشده بر ساختار نظام بین‌الملل تأثیر خواهند گذاشت (Hurrell and Sandeep, 2012).

اخیراً روابط بین جنوب درحال‌ظهور و جنوب درحال توسعه دچار تغییراتی شد و در صورت شمالی شدن و همگرایی این قدرت‌ها با مقتضیات نظم بین‌المللی موجود، این تحول می‌تواند بر پیوندهای پیشین آن‌ها با این مناطق تأثیرگذار باشد؛ اما پیوند با این حوزه‌ها و همکاری جنوب-جنوب، موجب می‌شود که

قدرت‌های نوظهور، افزون‌بر پیگیری اهداف اقتصادی-تجاری، از همگرایی سیاسی با این حوزه‌ها برای پیشبرد اهداف بین‌المللی و ارتقای موقعیت خود در نهادهای اقتصادی-سیاسی جهانی بهره‌برند. این پیوندهای اقتصادی امکان نفوذ قدرت‌های نوظهور در حوزه جنوب را، در راستای جلب حمایت‌های سیاسی در بحران‌ها، فراهم کرده است.

۳-۵. چشم‌انداز برزیل به‌عنوان عضو بریکس (قدرت نوظهور)

پیدایش قدرت‌های نوظهور در قالب بریک، بریکس، یا بریکسام، بازتاب دگرگونی‌های تأثیرگذار بر نظام بین‌الملل است. سرواژه «بریک» نخستین‌بار توسط نهادهای پژوهشی بانکداران سرمایه‌گذار و برای اشاره به اقتصادهای درحال‌ظهور در حوزه سرمایه‌گذاری، یعنی برزیل، روسیه، هند، و چین مطرح، و سپس، وارد گفتمان اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد (Wilson and Purushothaman, 2003: 48). این اصطلاح از سال ۲۰۰۹، هم‌زمان با برگزاری نخستین اجلاس سران کشورهای بریکس در روسیه، از ماهیتی سیاسی نیز برخوردار و وارد ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست جهانی شد. بریکس حدود ۱۵ درصد تولید داخلی و حدود ۱۳ درصد اقتصاد جهانی را در اختیار دارد (Ladwig, 2012).

اقتصاد در پیدایش قدرت‌های نوظهوری مانند برزیل، نقش آشکاری داشت؛ به‌همین دلیل قدرت آن‌ها بیشتر با معیارهای اقتصادی‌ای مانند توسعه صنعتی و فناوریانه، نرخ رشد اقتصادی، میزان تولید ناخالص داخلی، نرخ درآمد سرانه، برخورداری از سهم شاخص در بازار تولید کالا و خدمات و نقش آفرینی در عرصه تجارت منطقه‌ای-جهانی سنجیده می‌شود (Praghan and Lazaroiu, 2011: 87). شاخص‌هایی مانند ظرفیت تولید علم، ضریب توسعه انسانی، نهادینه شدن تحقیق و توسعه در ساختار برنامه‌ریزی ملی، دستیابی به نرخ رشد دورقمی در تولید گروهی از محصولات دارای فناوری بالا را نیز باید به معیارهای یادشده افزود. افزون‌براین، کشوری مانند برزیل، به‌عنوان یک قدرت نوظهور، از فرایند جهانی شدن اقتصاد و دگرگونی‌های نظام بین‌الملل در دوره پسا جنگ سرد نیز تأثیر پذیرفته و با دستیابی به امکانات منطقه‌ای-جهانی جدید، به یکی از بازیگران مهم اقتصاد جهانی تبدیل شده است. رشد اقتصادی و افزایش سهم آن از صادرات و واردات جهانی، برزیل را به رده هفتم اقتصادهای برتر جهان ارتقا داده است (Subacchi, 2008: 42). جایگزینی چین به‌جای امریکا به‌عنوان مهم‌ترین شریک تجاری برزیل، از این فرایند حکایت دارد (Roberts, 2011: 37). افزون‌براین، وسعت منابع طبیعی و اقتصادی به برزیل اهمیت جهانی بخشیده است. این کشور از محیط پیرامونی مساعدی برای مدیریت فرایند قدرت‌نمایی منطقه‌ای-بین‌المللی برخوردار است و برنامه‌های توسعه اقتصادی آن نیز در گام نخست، به کسب موقعیت

قدرت بزرگ در امریکای جنوبی انجامیده است. برزیل به همراه افریقای جنوبی، تنها قدرت‌های غیرهسته‌ای بریکس هستند که از قابلیت کسب نمایندگی صلح و امنیت در منطقه و جهان برخوردارند (Sotero and Armijo, 2007: 89).

نظام‌های سیاسی و الگوهای توسعه اقتصادی متفاوت؛ پیشینه‌های تاریخی و تجربه‌های سیاست خارجی گوناگون؛ اقتصادهای ناهمسان؛ درگیری‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای هند، روسیه و چین در آسیا؛ نگرانی برزیل از رشد سرمایه‌گذاری چین در امریکای لاتین؛ ناخرسندی روسیه از نفوذ چین در سبیری و سیاست‌های این کشور در زمینه انرژی؛ تلاش هند و برزیل برای عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل و تلاقی تجدیدنظرطلبی بین‌المللی آن‌ها با مواضع چین و روسیه به عنوان قدرت‌های حافظ وضع موجود در این نهاد؛ حمایت روسیه، برزیل، هند، و افریقای جنوبی از نظام بین‌الملل چندقطبی؛ گرایش ضمنی چین به جهان دوقطبی مشکل از امریکا و چین؛ و منافع ناهمسان، مانع اتخاذ مواضع مشترک و سیاست‌های هماهنگ در گروه بریکس شده است (Ladwig, 2012). اعضای بریکس، دارای قدرت اقتصادی و وزن سیاسی همسانی نیستند و تفاوت‌های درون‌گروهی، از جمله ویژگی‌های این گروه به‌شمار می‌آید. میراث‌های فرهنگی، سنت‌های تاریخی، تجربه‌های بین‌المللی، و هویت‌های جغرافیایی گوناگون و نظام‌های اقتصادی-سیاسی مختلف، الگوهای متفاوت توسعه، نرخ‌های رشد و درآمد سرانه ناهمسان نیز از جمله تفاوت‌های اعضای این گروه به‌شمار می‌آیند. هند و برزیل، به‌عنوان پیشتازان گروه چهار (هند، برزیل، آلمان، و ژاپن) در پی عضویت دائمی در شورای امنیت سازمان ملل بوده‌اند (Macfarlane, 2006: 85). نقش آفرینی مشترک هند و برزیل در شکل‌گیری گروه بیست به‌عنوان مظهر ائتلاف کشورهای جنوب، تقویت پیوندهای هند، برزیل، افریقای جنوبی و مانند آن، همگی نشان‌دهنده رقابت و چالش گروه بریکس با قدرت‌های مستقر، روند چندقطبی شدن نوظهورها، و نوعی تجدیدنظرطلبی نظام‌مند است (Hurrell, 2006: 2).

۶. سیاست همکاری اقتصادی محور و گسترش صلح و امنیت

زمانی که موضوع‌های اقتصادی به صدر دستور کار سیاست خارجی می‌آیند، دیپلماسی اقتصادی جایگاه ممتازتری در روابط خارجی می‌یابد. دیپلماسی اقتصادی برزیل بیش و پیش از همه بر پایه «اتحاد با کشورهای پیرامونی، موازنه‌سازی نرم در برابر دستور کارهای سلطه‌جویانه کشورهای مسلط بر اقتصاد بین‌الملل، و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و افزایش توسعه اقتصادی در داخل» استوار است؛ به گونه‌ای که سرانجام، به برقراری نظم اقتصادی متوازن‌تری بینجامد (Subacchi, 2008: 41). سه رکن مهم برای

سیاست خارجی اقتصادمحور برزیل مطرح است که در ادامه توضیح داده شده‌اند.

۶-۱. پیشبرد همگرایی اقتصادی در منطقه آمریکای لاتین

مهم‌ترین رکن دیپلماسی اقتصادی برزیل، «ترویج همگرایی منطقه‌ای» است. برزیل، به‌ویژه از ابتدای هزاره کنونی میلادی، این سیاست را در دستور کار خود قرار داد و کوشید «اتحادیه مرکوسور» را که زمانی مهم‌ترین تشکل اقتصادی منطقه آمریکای لاتین به‌شمار می‌آمد، بازآفرینی کند. همگرایی اقتصادی با تقویت جایگاه اقتصادی برزیل در منطقه، می‌تواند مقدمه تبدیل این کشور به یک قدرت جهانی باشد. هدف، ایجاد محور اتحاد برزیل-آرژانتین برای شکل‌دهی نظم جهانی چندقطبی بود. برزیل سعی داشت کشور و منطقه خود را از سلطه مالی و نفوذ اقتصادی آمریکا خارج کند. این اتحادیه، در تقابل با طرح آمریکا برای آزادسازی تجارت بود. در پی این تلاش‌ها، در سال ۲۰۰۳، موافقت‌نامه تجارت آزاد میان مرکوسور و جامعه کشورهای آند امضا شد. در سال ۲۰۰۴، جامعه ملل آمریکای جنوبی با ورود شیلی، گویان، و سورینام بنیان‌گذاری و در سال ۲۰۰۷، به اتحادیه ملل آمریکای جنوبی تغییر نام داد. این تشکل، مبارزه با توسعه نامتقارن، تقویت چندجانبه‌گرایی، و کمک به ایجاد نظم جهانی چندقطبی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد (Praghan et al. 2011: 51). در سال ۲۰۰۹، تقویت همکاری مرکوسور با آ.سه.آن (اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا) با بیانیه‌ای مشترک شکل گرفت و در سال ۲۰۱۱، در جریان اجلاس مونته‌ویدئو، وزرای امور خارجه چهار کشور عضو به‌همراه ریاض‌مالکی (وزیر امور خارجه فلسطین) - توافق‌نامه تجارت آزاد را با تشکیلات خودگردان فلسطین و نیز پس از ۲۰ سال گفت‌وگو، توافق‌نامه مشارکت راهبردی و تجارت آزاد میان مرکوسور و اتحادیه اروپا را امضا کردند که می‌توانست سبب رونق مرکوسور شود، اما از آنجا که اجرایی شدن این توافق به‌معنای ورود محصولات تولیدی مرکوسور (بیشتر مواد غذایی) به بازار بزرگ اتحادیه اروپا بود، یک سال پس از امضای آن، ابهام‌هایی در مورد آینده آن و روند تصویب توافق‌نامه در پارلمان‌های اعضای اتحادیه اروپا به‌وجود آمد. این ابهام‌ها سبب شد که برخی از تحلیلگران اعلام کنند که هدف این توافق‌نامه، سوءاستفاده از روابط بین اتحادیه اروپا و مرکوسور است (Diplomacy Deputy of Ministry of Foreign Affairs (Iran), 2021: 5).

مرکوسور در سال‌های اخیر، با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو بوده است. با توجه به اینکه اقتصاد اعضای مرکوسور، بیشتر بر تولید کالاهای کشاورزی و غذایی متمرکز است، این کشورها بیشتر در پی بازارهای مطمئنی برای کالاهای خود هستند و در واقع، اقتصاد آن‌ها مکمل یکدیگر نیست و نگاه آن‌ها بیشتر به بیرون بلوک است. این اختلاف‌ها، به‌ویژه در پیگیری موافقت‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا و

چین، خودنمایی کرد. این مسئله سبب شد که برخی از کشورها، از جمله برزیل و اروگوئه، خواهان انعطاف‌پذیری برای مذاکره جداگانه اعضا به منظور انعقاد توافقنامه تجارت آزاد با طرف‌های ثالث شوند. افزون‌براین، آرژانتین به دلیل نگرانی از واردات بی‌رویه به مرکوسور و آسیب دیدن اقتصاد آن، با مذاکره جداگانه اعضا با طرف‌های ثالث مخالفت کرد. آرژانتین، بحث تعیین تعرفه‌های مشترک خارجی را مطرح کرد که با مخالفت رؤسای جمهور پاراگوئه، برزیل، و اروگوئه روبه‌رو شد. همچنین، اروگوئه با توجه به برنامه‌هایش برای تولید کالاهای اساسی برای حدود ۵۰ میلیون نفر و سیاست جذب سرمایه‌گذاری خارجی، در پی بازارهای جدید و انعقاد توافق‌نامه‌های دوجانبه با طرف‌های ثالث بود. دلیل مخالفت آلمان، فرانسه، و برخی از اعضای اتحادیه اروپا همچون بلژیک، ایرلند، هلند، و اتریش با اجرایی شدن این توافق‌نامه با مرکوسور، اقدامات و موضع‌گیری‌های بولسونارو، رئیس‌جمهور برزیل (مانند خروج از معاهده آب‌وهوایی پاریس و آنچه کشورهای غربی آن را آتش زدن جنگل‌های آمازون برای تبدیل آن‌ها به زمین‌های کشاورزی نامیده‌اند) است که سبب موضع‌گیری سختگیرانه برخی از اعضای اتحادیه اروپا شد (Diplomacy Deputy of Ministry of Foreign Affairs (Iran), 2021: 6-7).

مهم‌ترین چالش‌های حقوقی اعضا برای رسیدن به قرارداد تجارت آزاد دوجانبه با طرف‌های ثالث عبارت‌اند از:

۱. تعرفه یکسان برای واردات کالا از کشورهای ثالث؛

۲. لزوم مذاکره و توافق مشترک با کشورهای دیگر در حوزه‌های تجاری.

در مجموع، اختلاف دیدگاه‌های اعضای مرکوسور سبب شد که مذاکرات مربوط به تجارت آزاد با طرف‌های ثالث، سال‌ها طول بکشد؛ بنابراین، این بلوک تجاری نتوانسته است آن‌گونه که شایسته است، سهم مناسبی از تجارت جهانی را به دست آورد و اگر بخواهد به این روند ادامه دهد، بیش‌از گذشته از تجارت جهانی عقب می‌افتد (Diplomacy Deputy of Ministry of Foreign Affairs (Iran), 2021: 8).

۲-۶. پیشبرد همکاری جنوب-جنوب

برزیل در شماری از توافقات تجاری در خارج از چارچوب سازمان تجارت جهانی و توافق دور دوحه^۱، مانند توافق جنوب-جنوب مشارکت کرد. با افزایش تجارت میان کشورهای جنوبی، فواید زیادی

نصیب آن‌ها می‌شد و می‌توانست جایگزین یا مسیر نوینی برای توسعه یا جذب بیشتر تجاری نسبت به موقعیت تجاری موجود با کشورهای شمالی باشد. افزون‌براین، چالش‌های گوناگون تجارت با کشورهای شمالی، مانند یکجانبه بودن توافق، استعماری بودن به‌سبب دارا بودن صنایع و دانش پیشرفته‌تر، و... را نداشت و کشورهای جنوب را به‌سوی توسعه پیش می‌برد (Polaski, 2009: 39).

مبنای سیاست خارجی برزیل در دوران جنگ سرد، راهبرد «استقلال از طریق فاصله‌گیری از درگیری‌های بین‌المللی» و در دوران پس از جنگ سرد، راهبرد «استقلال از طریق مشارکت با قدرت‌های جهانی در حل معضلات بین‌المللی» بود. این کشور از سال ۲۰۰۳، کوشید تا با کشورهای درحال توسعه و توسعه‌نیافته بیشتری وارد تعامل شود و به‌همین دلیل، سازمان همکاری را در سال ۱۹۸۷ در وزارت امور خارجه خود بنا نهاد. کارویژه این سازمان، ارائه کمک مالی، دادن وام، کمک فنی-کارشناسی به کشورهای جنوب، و هماهنگ‌سازی فعالیت‌های سایر نهادهای دولتی فعال در عرصه بین‌المللی است. برزیل با این راهبرد، به‌عنوان مدافع تمام‌عیار کشورهای جنوب در مذاکرات تجاری این سازمان در برابر زیاده‌خواهی‌ها و خواسته‌های نامتعارف کشورهای شمال برای دریافت امتیازهای گسترده از کشورهای جنوب قد علم کرد (Dimaranan, 2006: 56). نتایج همکاری‌های تجاری بین کشورها در توافق جنوب-جنوب در جدول‌های زیر ارائه شده است و تغییر درصد جذب واقعی، تولید خالص داخلی، و سطح رفاه را بیان می‌کند، که نشان می‌دهد، روابط تجاری هند-برزیل-ساکوفا تی‌ای^۱ تأثیر بسیار کمی بر هند و برزیل داشته است.

با مقایسه جدول‌های شماره (۲ و ۳) این‌گونه به‌نظر می‌رسد که باوجود افزایش درصد جذب واقعی، تولید خالص داخلی، و سطح رفاه در سال ۲۰۱۸ در روابط تجاری کشورهای جنوب، این تغییرات منظم نبوده و برای برخی کشورها مانند برزیل، چین، هند، و ساکو درصد بیشتری را نشان می‌دهد که حکایت از فعالیت‌های تجاری بیشتر نسبت به کشورهای دیگر در تعاملات جنوب-جنوب دارد.

دو کشور هند و برزیل، مزیت‌های تجاری و سطح رفاه بسیار کمی را تجربه کرده‌اند، درحالی‌که ساکو، مزیت‌های به‌مراتب بیشتری را به‌دست آورد. تعجب‌آور نیست که سهم کشورهای آی.بی.اس.ای در تجارت کل شرکای آن‌ها در وضع موجود کم است. تغییرات آماره‌های ماکرواقتصادی کشورهای جنوب نیز در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال ۲۰۰۹ افزایش یافته و نقش ساکو و کشورهای هند، چین، و برزیل در آن چشمگیرتر بوده است.

جدول (۲): تأثیر تجاری واقعی توافق جنوب-جنوب (۲۰۰۹)

Countries or group	Imports			Exports			Terms of trade		
	IBSA	IBSAC	IMSAC	IBSA	IBSAC	IMSAC	IBSA	IBSAC	IMSAC
Brazil	0.37	2.23	2.23	0.25	1.24	1.66	0.10	0.57	0.48
Argentina	-0.04	-0.46	7.77	-0.02	-0.19	3.06	-0.02	-0.28	1.89
Uruguay	-0.01	-0.10	1.15	0.00	-0.12	1.65	0.00	-0.01	0.01
Chile	-0.04	-0.05	1.78	-0.01	-0.01	1.49	-0.02	-0.04	-0.22
Venezuela	-0.09	-0.24	2.56	0.00	0.00	1.21	-0.08	-0.21	1.06
China	0.00	1.28	1.87	0.00	1.03	1.47	0.00	-0.01	-0.11
India	0.93	1.90	2.61	1.45	2.95	4.57	-0.03	-0.11	-0.64
SACU	2.32	3.02	3.11	1.13	1.79	1.90	0.19	0.06	0.02

Source: Global model simulation results.
 Note: SACU = Southern African Customs Union; IBSA = India-Brazil-South Africa Dialogue Forum; IBSAC = acronym for India, Brazil, South Africa, China; IMSAC = acronym for India, the Mercosur area (including Brazil), SACU, and China.

جدول (۳): تأثیر تجاری واقعی توافق جنوب-جنوب (۲۰۱۸)

Countries or group	Imports			Exports			Terms of trade		
	IBSA	IBSAC	IMSAC	IBSA	IBSAC	IMSAC	IBSA	IBSAC	IMSAC
Brazil	0.78	2.69	2.73	0.56	2.15	2.43	0.81	1.12	1.15
Argentina	0.01	-0.11	7.79	0.13	0.06	4.1	0.019	-0.01	2.11
Uruguay	0.1	0.06	2.13	0.06	-0.003	2.08	0.13	0.04	0.16
Chile	-0.01	-0.01	1.96	0.01	0.03	1.87	0.05	0.07	-0.03
Venezuela	-0.02	-0.01	2.51	0.00	0.01	1.32	0.01	-0.09	1.61
China	0.24	2.48	2.65	0.12	2.01	2.34	0.18	0.06	0.03
India	1.17	2.61	3.5	2.11	3.67	5.21	0.16	0.06	0.04
SACU	2.96	4.1	4.21	1.98	2.42	2.84	0.34	0.19	0.11

Note: SACU = Southern African Customs Union; IBSA = India-Brazil-South Africa Dialogue Forum; IBSAC = acronym for India, Brazil, South Africa, China; IMSAC = acronym for India, the Mercosur area (including Brazil), SACU, and China.
 Resulted from: TREDE AND DEVELOPMENT REPORT 2018- UNITED NATIONS ASSESSMENT OF SOUTH-SOUTH COOPERATION AND THE GLOBAL NARRATIVE ON THE EVE OF BAPA+40- SOUTH CENTRE

داده‌های مربوط به سهم صادرات بر پایه مقصد و سهم واردات در جدول‌های شماره (۶ و ۷)، نشان می‌دهد که صادرات برزیل نسبت به هند و افریقای جنوبی از ۱/۳ به ۲/۱ درصد از صادرات کل افزایش یافته و سهم واردات این کشور از ۱/۸ به ۲/۲ درصد رسیده است. در مقام مقایسه، سهم تجارت برزیل با اتحادیه اروپا، امریکا، و همسایگان منطقه‌ای آن نیز بسیار بیشتر بوده است (Polaski, 2009: 40).

جدول (۴): اهمیت میزان ماکرواقتصادی واقعی توافق جنوب-جنوب (۲۰۰۹)

Countries or group	Absorption			GDP			welfare		
	IBSA	IBSAC	IMSAC	IBSA	IBSAC	IMSAC	IBSA	IBSAC	IMSAC
Brazil	0.06	0.20	0.26	0.03	0.03	0.13	0.09	0.30	0.42
Argentina	0.00	-0.01	0.31	0.00	-0.01	-0.07	0.00	-0.01	0.35
Uruguay	0.00	-0.01	0.12	0.00	0.00	0.13	0.00	-0.01	0.18
Chile	-0.01	-0.02	0.42	0.00	0.00	0.36	-0.02	-0.02	0.66
Venezuela	-0.02	-0.04	0.27	0.00	0.00	0.02	-0.02	-0.06	0.36
China	0.00	0.35	0.57	0.00	0.33	0.56	0.00	0.68	1.12
India	0.03	0.08	0.16	0.07	0.16	0.35	0.05	0.13	0.27
SACU	0.28	0.40	0.43	0.00	0.16	0.20	0.40	0.59	0.63

Source: Global model simulation results.
 Note: SACU = Southern African Customs Union; IBSA = India-Brazil-South Africa Dialogue Forum; IBSAC= acronym for India, Brazil, South Africa, China; IMSAC = acronym for India, the Mercosur area (including Brazil), SACU, and China.

جدول (۵): اهمیت میزان ماکرواقتصادی واقعی توافق جنوب-جنوب (۲۰۱۸)

Countries or group	Absorption			GDP			welfare		
	IBSA	IBSAC	IMSAC	IBSA	IBSAC	IMSAC	IBSA	IBSAC	IMSAC
Brazil	1.12	1.34	1.18	1.06	1.04	1.13	1.13	1.41	1.49
Argentina	0.08	0.02	0.89	0.09	0.03	0.01	0.09	0.04	2.1
Uruguay	0.07	0.03	0.62	0.08	0.08	0.91	0.17	0.05	1.41
Chile	0.05	0.03	0.82	0.08	0.06	0.98	0.14	0.05	1.76
Venezuela	0.02	0.01	0.59	0.07	0.06	0.61	0.09	0.03	1.12
China	0.1	1.13	1.18	0.14	0.78	0.93	0.21	1.54	2.07
India	0.6	1.02	1.03	0.31	0.54	0.79	0.34	1.14	1.57
SACU	0.95	1.87	1.88	0.24	0.59	0.78	0.96	1.61	1.89

Note: SACU = Southern African Customs Union; IBSA = India-Brazil-South Africa Dialogue Forum; IBSAC= acronym for India, Brazil, South Africa, China; IMSAC = acronym for India, the Mercosur area (including Brazil), SACU, and China.
 Resulted from: TREDE AND DEVELOPMENT REPORT 2018- UNITED NATIONS ASSESSMENT OF SOUTH-SOUTH COOPERATION AND THE GLOBAL NARRATIVE ON THE EVE OF BAPA+40- SOUTH CENTRE

۳-۶. همکاری با قدرت‌های نوظهور (بریکس) در نظام بین‌الملل

آشکارترین جلوه همکاری اقتصادی برزیل با قدرت‌های نوظهور را می‌توان در عضویت این کشور در گروه بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، و آفریقای جنوبی) یافت که از سال ۲۰۱۰ با توجه به حضور مقام‌های عالی‌رتبه دولتی در نشست‌های آن، اعتبار بیشتری یافته است؛ به‌عنوان مثال، برزیل در اجلاس بریکس، خواستار افزایش تعداد نمایندگان قدرت‌های نوظهور در صندوق بین‌المللی پول (نسبت به کشورهای غربی) شد و تلاش کرد، سهم کشورهای غیرغربی و درحال توسعه را در تصمیمات آن افزایش دهد.

جدول (۶): سهم صادرات برزیل، چین، هند، و ساکو در مقصد، پیش و پس از توافق جنوب-جنوب

Destination	Brazil				China				India				SACU			
	Base	IBSA	IBSAC	IMSAC	BASE	IBSA	IBSAC	IMSAC	BASE	IBSA	IBSAC	IMSAC	BASE	IBSA	IBSAC	IMSAC
Brazil					0.5	0.5	0.6	0.6	1.4	1.6	1.6	1.6	1.0	1.2	1.2	1.2
Argentina	7.4	7.4	7.1	8.0	0.3	0.3	0.3	0.4	0.3	0.3	0.3	0.4	0.2	0.2	0.2	0.3
Uruguay	0.9	0.9	0.9	0.9	0.0	0.0	0.0	0.1	0.1	0.1	0.1	0.1	0.0	0.0	0.0	0.0
Chile	2.1	2.0	2.0	2.3	0.3	0.3	0.3	0.3	0.2	0.2	0.2	0.2	0.2	0.2	0.2	0.2
Venezuela	1.6	1.6	1.5	2.3	0.1	0.1	0.1	0.2	0.1	0.1	0.1	0.2	0.1	0.1	0.1	0.1
China	4.3	4.3	8.1	6.7					5.1	5.1	5.9	5.9	3.4	3.3	3.7	3.7
India	0.6	1.2	1.2	1.1	0.7	0.7	1.2	1.2					3.3	7.5	7.2	7.1
SACU	0.7	0.9	0.8	0.8	0.3	0.3	0.5	0.5	0.7	0.9	0.9	0.9				
European Union	29.0	28.8	27.7	27.5	21.6	21.7	21.3	21.3	29.9	29.8	29.6	29.5	36.5	34.4	34.5	34.5
United States	23.5	23.3	22.3	22.1	27.0	27.0	26.6	26.5	20.1	20.1	20.0	20.0	12.8	12.4	12.4	12.4
Rest of the Americas	10.0	10.0	9.5	9.4	4.2	4.2	4.1	4.1	3.5	3.4	3.4	3.4	2.1	2.1	2.1	2.1
East and Southeast Asia	9.3	9.2	8.9	8.9	24.3	24.3	23.9	23.9	15.5	15.4	15.3	15.2	12.2	11.9	11.9	11.9
Rest of the world	10.5	10.4	10.0	9.9	7.9	7.9	7.8	7.8	23.1	23.0	22.8	22.7	18.2	17.3	17.3	17.3

Source: Global model simulation results.
 Note: SACU = Southern African Customs Union; IBSA = India-Brazil-South Africa Dialogue Forum; IBSAC = acronym for India, Brazil, South Africa, China; IMSAC = acronym for India, the Mercosur area (including Brazil), SACU, and China.

جدول (۷): سهم واردات برزیل، چین، هند، و ساکو در مبدأ، پیش و پس از توافق جنوب-جنوب

Destination	Brazil				China				India				SACU			
	Base	IBSA	IBSAC	IMSAC	BASE	IBSA	IBSAC	IMSAC	BASE	IBSA	IBSAC	IMSAC	BASE	IBSA	IBSAC	IMSAC
Brazil					0.8	0.8	1.5	1.2	0.7	1.4	1.4	1.2	1.3	1.7	1.7	1.6
Argentina	8.8	8.8	8.8	9.0	0.4	0.4	0.3	1.0	0.9	0.9	0.8	2.5	1.1	1.1	1.0	1.2
Uruguay	0.8	0.8	0.8	0.8	0.0	0.0	0.0	0.0	0.0	0.0	0.0	0.0	0.0	0.1	0.1	0.1
Chile	1.4	1.3	1.3	1.6	0.4	0.4	0.4	0.4	0.3	0.3	0.3	0.3	0.2	0.2	0.2	0.2
Venezuela	0.8	0.8	0.7	0.8	0.1	0.1	0.1	0.1	5.9	5.7	5.5	7.6	0.0	0.0	0.0	0.0
China	3.1	3.1	4.2	4.1					5.6	5.4	9.5	9.2	4.6	4.5	6.3	6.3
India	1.2	1.4	1.3	1.4	0.8	0.8	1.0	1.0					1.2	1.7	1.6	1.6
SACU	0.6	0.8	0.8	0.7	0.4	0.4	0.5	0.5	2.6	5.8	5.5	5.4				
European Union	32.0	31.9	31.6	31.2	17.7	17.7	17.4	17.3	27.2	26.1	25.1	24.4	36.0	35.8	35.2	35.1
United States	23.7	23.7	23.4	23.2	10.2	10.2	10.0	9.9	9.6	9.2	8.9	8.7	11.5	11.5	11.3	11.3
Rest of the Americas	5.6	5.6	5.5	5.5	2.5	2.5	2.4	2.4	4.5	4.3	4.1	3.9	1.7	1.7	1.7	1.7
East and Southeast Asia	11.3	11.2	11.1	11.0	40.4	40.4	39.7	39.6	22.3	21.4	20.5	19.4	12.4	12.3	12.0	12.0
Rest of the world	10.7	10.6	10.5	10.5	10.1	10.1	9.9	9.9	20.3	19.3	18.3	17.5	16.3	16.4	16.2	16.2

Source: Global model simulation results.
 Note: SACU = Southern African Customs Union; IBSA = India-Brazil-South Africa Dialogue Forum; IBSAC = acronym for India, Brazil, South Africa, China; IMSAC = acronym for India, the Mercosur area (including Brazil), SACU, and China.

همچنین، پیشنهاد ایجاد بانک توسعه بریکس را با هدف تأمین مالی طرح‌های عمرانی در کشورهای عضو و سایر کشورهای در حال توسعه مطرح کرد که در صورت اجرایی شدن، به عنوان یک سازوکار موازی با صندوق بین‌المللی پول عمل خواهد کرد (Drezner, 2009: 57).

از سال ۲۰۱۶، سیاست بریکس مبتنی بر افزایش همکاری با کشورهای غیرعضو، به ویژه کشورهای نوظهور، بود. در سال‌های اخیر نیز پیشنهاد‌های گوناگونی برای گسترش بریک مطرح شد. توصیه‌هایی مانند بریک^۱ (اشاره به کره جنوبی و قزاقستان)، بریمک^۲ (M اشاره به مکزیک)، بریکا^۳ (A اشاره به

1. BRICK
2. BRIMC
3. BRICA

کشورهای عرب خلیج فارس) و بریکت^۱ (E اشاره به شرق اروپا و T به ترکیه اشاره دارد) (Mostafa & Mahmood, 2016: 157). بریکس در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را در اختیار داشت (Lemco, 2016: 2). نقش عمده بریکس در جریان اصلی روابط بین‌الملل، مخالفت با سلطه آمریکا و تغییر قدرت از غرب است؛ بنابراین، بانک توسعه جدید، نه تنها جایگزینی برای نهادهای زیر کنترل غرب است، بلکه مانع تحریم‌های تحمیلی غرب می‌شود و روشی برای اعمال نفوذ از دست‌رفته در صحنه جهانی است (Lemco, 2016: 2). هدف دولت‌های بریکس، تقابل مستقیم با قدرت بالادستی نیست. این دولت‌ها با ابزارهای موازنه نرم، در پی تقابل با قدرت برتر آمریکا و افزایش نفوذ و جایگاه خود در سطح جهانی هستند. در واقع، شکل‌گیری بریکس، واکنشی به عدم تعادل نظم جهانی است. احتمال اینکه بریکس، دستور کار بین‌المللی و رویه مؤسسه‌های بین‌المللی را به چالش بکشد، زیاد است. اکنون بریکس، نه تنها در اقتصاد، اصلاحات سازمانی، و سیاست و امنیت، بلکه در حوزه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، و بهداشت نیز به بازیگر کلیدی عرصه بین‌الملل تبدیل شده است و به‌این ترتیب، با رهبری کشورهای در حال توسعه، به سوی نظم چندقطبی پیش می‌رود (Yazdani & Moradifar, 2018: 57). برپایه برآورد آماری سال ۲۰۱۹، اعضای بریکس، بیش از ۴۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند (Worldometers, 2019) و برپایه آمار ارائه‌شده از تولید ناخالص داخلی کشورها در سال ۲۰۱۸، سهم کشورهای بریکس از کل تولید ناخالص داخلی جهان، به حدود ۳۲ درصد رسیده است (Imf, 2019).

پیوستن به ائتلاف بریکس، یک تصمیم راهبردی از سوی دولت‌های عضو است؛ اما برگزاری انتخابات در کشورهای عضو بریکس و تغییر دولت‌ها می‌تواند زمینه‌ساز تغییر رویکرد اعضا، کاهش سطح همکاری، یا حتی خروج از بریکس باشد؛ برای مثال، روی کار آمدن ژائیر بولسونارو در انتخابات ۲۰۱۹ برزیل، که دارای گرایش‌های راست‌گرایانه افراطی است و روابط نزدیکی با آمریکا دارد، می‌تواند به اتحاد بریکس و روابط آن با کشورهای دیگر، آسیب وارد کند. چین، اصلی‌ترین شریک تجاری برزیل است و در سال ۲۰۱۸ میلادی ۲۷/۸ درصد از صادرات آن را به خود اختصاص داده است؛ اما بولسونارو گفته بود که مایل است، چین از برزیل خرید کند، نه اینکه برزیل را بخرد (Seifi & Khorramshad, 2019: 49). اعلام آمادگی برزیل برای بنیان‌گذاری پایگاه نظامی آمریکا در این کشور و امکان انتقال سفارت برزیل در اسرائیل به قدس و حمایت دولت برزیل از گوایدو (رهبر اپوزیسیون و رئیس‌جمهور خودخوانده ونزوئلا)

نمونه‌های دیگری از تغییر موضع برزیل نسبت به دولت پیشین بود که تضادهای چشمگیری با مواضع اعضای دیگر بریکس دارد (Aman, 2018).

نتیجه‌گیری

پیدایش قدرت‌های نوظهوری همچون برزیل در قالب بریک، بریکس، یا بریکسام، یکی از ویژگی‌های مهم چشم‌انداز نظام بین‌الملل معاصر است که با گسترش روابط خود با کشورهای جنوب و نیز نگهداشت روابط با کشورهای شمال، فصل تازه‌ای از صلح، روابط متقابل، و امنیت را رقم زده است. اقتصاد در پیدایی و نقش‌آفرینی قدرت‌های درحال‌ظهوری مانند برزیل، نقش فراوانی داشته است. برزیل، به‌عنوان یک قدرت نوظهور، از فرایند جهانی‌شدن اقتصاد و دگرگونی‌های نظام بین‌الملل در دورهٔ پساجنگ سرد نیز تأثیر پذیرفت و با دستیابی به امکانات منطقه‌ای و جهانی جدید، به یکی از مؤلفه‌های مهم اقتصاد جهانی تبدیل شد. برزیل و افریقای جنوبی، تنها قدرت‌های غیرهسته‌ای بریکس بوده‌اند که از قابلیت نمایندگی صلح و امنیت در منطقه و در عرصهٔ جهانی برخوردار بودند. باوجود حمایت برزیل از نظام بین‌الملل چندقطبی، گرایش ضمنی چین به جهان دوقطبی متشکل از آمریکا و چین و منافع ناهمسان، مانع شکل‌گیری مواضع مشترک، سیاست‌های هماهنگ، و رفتارهای جمعی در گروه‌بندی بریکس شد. نقش توافق‌نامه‌ها و پیمان‌های تجاری کشور نوظهور اقتصادی‌ای مانند برزیل با کشورهای دیگر در راستای برقراری روابط تجاری-اقتصادی و گسترش صلح و امنیت جهانی ایجاد می‌کنند، چشمگیر است. هند و برزیل، ۱۵ توافق‌نامه در زمینه‌های گوناگون، از جمله تجارت، بازرگانی، کشاورزی، انرژی، و محیط زیست دارند. صادرات برزیل به کشورهای آمریکای جنوبی، خاورمیانه، و اقیانوسیه و نیز به کشورهای عضو مرکوسور، اتحادیهٔ اروپا، افریقا، آسیا، و آمریکای مرکزی و کارائیب در راستای گسترش همکاری‌های اقتصادی است. امضای موافقت‌نامهٔ تجارت آزاد بین مرکوسور (دربردارندهٔ کشورهای برزیل، آرژانتین، اروگوئه، و پاراگوئه) و اتحادیهٔ اروپا نیز بر اهمیت نقش تجاری برزیل افزوده است. همچنین، انعقاد موافقت‌نامهٔ تجارت آزاد^۱ در ژوئن ۲۰۱۹، سبب امضای موافقت‌نامهٔ تجارت آزاد بین دو قطب اقتصادی بزرگ اروپا و آمریکای جنوبی شد. مهم‌ترین رکن دیپلماسی اقتصادی برزیل، ترویج همگرایی اقتصادی است. همگرایی اقتصادی می‌تواند با تقویت جایگاه اقتصادی برزیل در آمریکای

1. FTA: Free Trade Agreement

جنوبی، مقدمه تبدیل این کشور به یک قدرت جهانی باشد. هدف برزیل این است که محور اتحاد برزیل-آرژانتین به یکی از قطب‌های شکل‌دهنده نظم جهانی چندقطبی آینده تبدیل شود و زمینه ثبات بیشتر در منطقه و جهان را فراهم کند. برزیل در شماری از توافقات تجاری در خارج از چارچوب سازمان تجارت جهانی و توافق دور دوحه، مانند توافق جنوب-جنوب، مشارکت کرد که می‌تواند جایگزین یا مسیر دیگری برای توسعه یا جذب بیشتر تجاری نسبت به موقعیت تجاری موجود با کشورهای شمالی باشد. مشاهده می‌شود که برزیل با گسترش تعاملات اقتصادی-تجاری خود با کشورهای گوناگون، در پی ایجاد همکاری‌های مختلف با کشورهای شمال و جنوب بوده و عامل پیوند میان مناطق شمالی و جنوبی است تا امکان گسترش صلح و در نتیجه، بهبود امنیت بین‌المللی را فراهم کند.

منابع

- Ahmadi, Hafez & Mansoorikhah, Alireza (2018), "Sociological Study of Globalization Concept in Samir Amin View". *The Second international Conference of Global Humanities Studies with a Socio-Cultural Approach*. (in persian).
- Aman, Fatemeh (2018). "Will the Relations between Brazil and Iran with the Presidency of Bolsonaro last?", *December 14th, Atlantic Council, Iranian Diplomacy Editorial Board*. Available at: www.irdiplomacy.ir (in persian).
- Baer, Werner (2008). *The Brazilian Economy: Growth and Development*, University of Illinois. Urbana-Champaign.
- Baer Werner, Jerry Dávila, André de Melo Modenesi, Maria da Graça Derengowski Fonseca, Jaques Kerstenetzky (2018). *Brazil's Economy: An Institutional and Sectoral Approach*. Published: September 30, 2020 by Routledge, 194 Pages.
- Bozorgi, Vahid (2007). *An Introduction to the World Trade Organization and incorporation of Iran*. Tehran: Qomes. (in persian).
- Chilcote, Ronald H (2014). *Theories of Comparative Politics*. translated by Vahid Bozorgi-Alireza Tayyeb. Rasa Cultural Services Institute. (in persian).
- Countries in the world by population (2019). Available at: <https://www.worldometers.info/world-population/population-by-country/>
- Delavar, Ali (2006). *Theoretical and Practical Foundations of Research in Humanities and Social Sciences*. Tehran, Roshd, 5th Edition (in persian).
- Delavar, Ali (2010). "Qualitative Methodology". *Rahbord*, No. 54 (for qualitatives research); 307-329. (in persian).

- Diplomacy Deputy of Ministry of Foreign Affairs (Iran) (2021). "30th Anniversary of Mercosur Establishment, Achievements and Challenges". Available at: <https://economic.mfa.ir/portal/newsview/633866>, March 2021. (in persian).
- Dimaranan, Betina V., ed. (2006). *Global Trade, Assistance and Production: The GTAP 6 Data Base*. West Lafayette, Ind.: Center for Global Trade Analysis, Purdue University.
- Drezner, W. Daniel. (June 2009). "Loose BRICs", *The National Interest*.
- Ellis, Howard Sylvester, January 1 (1969). *The Economy of Brazil*. Publisher: University of California Press, Hardcover: 408 pages.
- Flemes, Daniel. (2010). "Regional Leadership in the Global System: Ideas". *Interests and Strategies of Regional Powers*, Farnham, Ashgate
- Francisco, Laplane Mariano (2003). *Brazil In The WTO: Balance And Perspective*, University of Campinas, Sao Paulo, pp. 1-4.
- Haghighi, Iman (2006). "Ups and Downs in Theories of Development Economics". *Rahbord of Yas*, No. 5. (in persian).
- Hettne, Björn., Inotai, Andrés., & Sunkel, Osvaldo (2013). *Globalism and the New Regionalism*. Translated by Alireza Tayyeb, Ministry of Foreign Affairs (Iran). (in persian).
- Hurrell, Andrew. (2007). "One World? Many Worlds? The Place of Regions in the Study of International Society". *International Affairs*, 83:1.
- Hurrell, Andrew and Sengupta, Sandeep. (2012). "Emerging Powers, North-South Relations and Global Climate Politics". *International Affairs*, 88: 3.
- Hurrell, Andrew. (2006). "Liberalism and Global Order: What Space for Would-be Great Powers?" *International Affairs*, 82: 1.
- Ikenberry, John. (2008). "The Rise of China and the Future of the West", *Foreign Affairs*, 87: 1.
- Ladwig, Walter. (2012). "An Artificial Bloc Built on a Catchphrase", *International Herald Tribune*, March.
- Lemco, Jonathan (2016). "Are Emerging Markets Still Built on the BRICS". *Vanguard Commentary*. Source: *Vanguard*. Pp. 1-8.
- Maleki, Shokoh (2010). "Topics of Dependency Theorists about Government and Politics", available at: <http://raveshe88.blogfa.com/post/59>, May. (in persian).
- Marcelo, Abreu De Pavia (1998). "Brazil: The GATT and the WTO: History And Prospects". *Departemento De Economia*, PUC-RIO, p. 4.
- Macfarlane, S. Neil. (2006). "The 'R' in BRICs: Is Russia an Emerging Power?", *International Affairs*, 82: 1.
- Menjivar. Luisa and Salazar. Jorge, (March 7, 2011). "Q4 2010, Outlook for Q1 2011", *Latin America Quarterly*, p. 4.

- McLoughlin, Beth, 2018, *Brazil's Trump?*, <https://www.usnews.com/news/best-countries/articles/2017-01-19/brazils-controversial-congressman-jair-bolsonaro-eyes-the-presidency>.
- Mostafa, Golam & Mahmood, Monowar (2016). "The Rise of the BRICS & Their Challenge to the G7". *International Journal of Emerging Markets*. Vol 10. No 1. pp 156-170. (in persian).
- Nolte, Detlef. (2010). "How to Compare Regional Powers: Analytical Concepts and Research Topics". *Review of International Studies*, p. 36.
- Omidbakhsh, Esfandiari (2005). *Political Economy of World Trade System and Foreign Trade of Iran*. Tehran: Iran Newspaper Publishing Institute. (in persian).
- Praghan, Jaya Prakash and Lazaroiu, George. (2011). "Rise of Emerging Economies: An Introduction". *Economics, Management, and Financial Markets*, Vol. 6:1.
- Polaski, Sandra, (2009). *Brazil in the Global Economy- Measuring the Gains from Trade*. International Labour Office.
- Report for Selected Country Groups and Subjects (PPP valuation of country GDP)"(2019). IMF. Retrieved 10 April 2019: www.imf.org.
- Roberts, Cynthia. (2011). "Building the New World Order BRIC by BRIC". *The European Financial Review*, February – March.
- Schaffer, Teresita C. (2009). "The United States, India, and Global Governance: Can they Work Together?" *The Washington Quarterly*, July, P. 8.
- Shaw, M. Timothy, Cooper, Andrew F. and Antkiewicz, Agata. (2007). "Global and/or Regional Development at the Start of the 21st Century? China, India and (South) Africa". *Third World Quarterly*, 28:7.
- Dalton, Silva & Abranches, Fabiano (2007). *Government, Market and Development: Brazilian Economic Development in Historical Perspective*. University of Hertfordshire for the Degree of Doctor of Philosophy.
- Soares de Lima, Maria Regina (2013), *The Political Economy of Brazilian Foreign Policy*. Brasília: Funag.
- Strauss, Anselm & Corbin, Juliet (2011). *Principles of qualitative research method (basic theory)*. Translated by Buick Mohammadi. Institute of Humanities and Cultural Studies. (in persian)
- Sabzehai, Mohammad Taghi (2007). "Latin American Approaches to Civil Society". *Law and Politics Research*, Year 9, Issue 23, Fall and Winter. (in persian)
- Sotoudehnia, Maryam (2012). *The Evolution of Brazil's Political Economy and Its Active Diplomacy in the World Trade Organization*. University of Tehran-

- Faculty of Law and Political Science, December 2012. (in persian)
- Soleimanpour, Hadi & Molaei Abdollah (2013). "Emerging Powers in Transition era of International System". *Journal: Foreign Relations*, Spring, Vol. 5, No. 1. (in persian)
- Seifi, Abdolreza & Khorramshad, Mohammad Baqer (2019). "Brics and Foreign Policy of Islamic Republic of Iran". *Quarterly of Political and International Research*, No. 40, Fall, 26-50. (in persian)
- Sarat Translation Group (2011). "People's Culture of Brazil". *Journal of Regional Studies*, No. 8, Fall and Winter, 163-201. (in persian).
- Subacchi, Paola. (2008). "New Power Centres and New Power Brokers: Are They Shaping a New Economic Order?". *International Affairs*, 84:3.
- Sotero, Paulo and Armijo, Leslie Elliott. (2007). "Brazil: TO Be or Not to Be a BRIC?". *Asian Perspective*, Vol. 31, No. 4, Winter
- The World Factbook. (2012). "Brazil", July 2019. Available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-worldfactbook/geos/br.html>.
- Todaro, Michael (1998). *Economic Development in the Third World*. Translated by Gholam Ali Farjadi, Tehran, Higher Research Institute in Planning and Development. (in persian)
- Unknown (2013), "The President as a Sociologist-Interview with Fernando Henrique Cardoso". *World Dialogue Newsletter*, Year 3 / Issue 4 / August. (in persian)
- Vigenani, Tullo and Marcelo, Fernandes de Olivera (2007). "Brazilian Foreign Policy in the Cardoso Era: The Search for Autonomy Through". *Latin American Perspectives*, pp. 58-68.
- Watson, Katy (2 April 2018). "Brazil's rising tide of young conservatives seeks change". *BBC News*. London, England: BBC.
- Wilson, Dominic and Purushothaman, Roopa. (2003). "Dreaming with the BRICs: The Path to 2050", *Global Economics Paper*, No. 99, New York: Goldman Sachs, Oct.
- Yazdani, Enayatollah & Moradifar, Saeedeh (2018). "Explaining the Effect and Role of BRICS on the New Global Order". *Journal of Strategic Studies of Public Policy (Strategic Studies of Globalization)*, Summer, No. 23; 43-60. (in persian)
- Zepeda, Carlos O (2012). *The Effect of Brazilian Economic Growth on Trade and Maritime Transport Flows*. Erasmus University Rotterdam.
- Zarif, Ali (2018). *The Political Turn in Brazil "The End of Left Movement*. Political Research Office of Islamic Republic of Iran Broadcasting. (in persian)